

تهدیدات اساسی در صلح و امنیت بین‌الملل
بیژن امیری^۱ - امیر هوشنگ میر کوشش^{۲*} - احسان رازانی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

چکیده:

امنیت جهانی دارای مبانی و چهارچوب‌هایی می‌باشد به‌طوری‌که برای حفظ امنیت جهانی هرگونه تلاش امنیتی، در راستا و جهت حفاظت از ارزش‌های امنیت جهانی یا جلوگیری از تضعیف آن است. با فروپاشی نظام دو قطبی و تحول در نظام بین‌الملل مفهوم و مبانی امنیت جهانی دچار تحولاتی شد که تضعیف این مبانی تبعات بسیاری در پی داشت. در پرتو تحولات امنیت جهانی که بازیگرانی جدید از جمله افراد، سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی و هویت‌ها وارد عرصه بین‌المللی شدند و حیطه تهدیدات امنیت جهانی گسترش یافت. در این مقاله ضمن توضیح مبانی و چهارچوب‌های امنیت جهانی، تهدیدات مبانی امنیت جهانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته تا تبیینی مناسب از وضعیت امنیت جهانی و تهدیدات آن به دست آید.

واژگان کلیدی: امنیت بین‌المللی، تهدیدات امنیت بین‌الملل، امنیت جهانی، همکاری بین-المللی، امنیت در ارزش‌های بین‌الملل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2011-1643

۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران: نویسنده مسئول

amkhooshesh@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

امنیت و مفاهیم آن از مباحث کلیدی و اساسی زندگی بشر است و با توجه به مناقشه برانگیز بودن آن در میان محققان اجماع کمی حول آن وجود دارد. در ابتدا امنیت در گرو نبود تهدیدات قابل حصول بود اما رفته رفته فقدان تهدید، خود در گرو کسب قدرت و توانایی تلقی شد و به شکل‌گیری مفهوم امنیت ملی و مفهوم "منافع ملی" اعتباری خاص بخشید و همین امر زمینه را برای تقویت رقابت، منازعه و حتی تبعیت به عنوان منطق کنش‌های امنیتی هموار ساخت. در واقع اگر در گذشته رابطه میان بازیگران صرفاً براساس جنگ تعریف می‌شد اما در گفتمان امنیت بین‌المللی در کنار جنگ و نزاع، رقابت، سلطه، همکاری و همگرایی نیز در کانون معادلات امنیتی قرار گرفت. (خلیلی، ۱۳۸۳: ۲۰) عناصر اصلی تحول مفهومی امنیت را می‌توان بر مبنای اندیشه‌های هابز، کانت و گروسیوس مطرح کرد. هابز زمینه را برای سنت واقع‌گرایانه فراهم ساخت که پارادایم امنیت ملی، پاسخی به آن بود؛ کانت با توسل به محرک‌های اخلاقی بشر و نیاز وی به جهانی بهتر، پارادایم "امنیت جهانی" را شکل داد و گروسیوس با تلاش برای پیشبرد حاکمیت قانون از طریق ایجاد نهادهای بین‌المللی و تشکیل رژیم‌های امنیتی، پارادایم "امنیت بین‌المللی" را معنا کرد. البته بررسی دقیق‌تر این سه رهیافت حکایت از انفکاک و جدایی دقیق آنها ندارد و در برخی از دوره‌های زمانی این سنت‌های فکری با یکدیگر همپوشانی داشتند و در هر دوره زمانی عناصری از واقع‌گرایی، آرمانگرایی و نهادسازی را می‌توان یافت. (روزنا و همکاران، ۱۳۸۰: ۹-۱۹۷) به هر حال، امروزه از مفهوم امنیت برداشتی واحد وجود ندارد. به طوری که چندین مفهوم اعم از "امنیت فردی"، "امنیت گروهی"، "امنیت ملی"، "امنیت بین‌المللی"، "امنیت جهانی" هر کدام به مجموعه موضوعات متفاوت اشاره دارند در دو دهه نخست هزاره سوم، در نظام امنیت بین‌الملل بحران‌هایی به وقوع پیوست که موجب تغییراتی شگرف در مؤلفه‌های پیشین امنیتی در جهان شد به نظر می‌رسد تضعیف مؤلفه‌های امنیت جهانی به دلیل خواست و تمایل قدرت برتر در نظام بین‌الملل، تروریسم از نوع بین‌المللی و دفاع در برابر آن، تحت عنوان دفاع پیشدستانه به عنوان مهمترین این بحران‌ها برجسته شد. این امر بیانگر آن است که گاهی دولت‌ها روابط مسالمت‌آمیز ایجاد می‌کنند و گاهی به تضادهای راهبردی منجر می‌شود. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن توجه به ارزش‌ها و تهدیدات دو مفهوم "امنیت بین‌المللی" و "امنیت جهانی" تهدیدات این امنیت مورد بررسی قرار می‌گیرند و روند-های امنیت‌سازی تبیین شود. پرسش اصلی مقاله بر این است که «تهدیدات هنجارهای بین-المللی چه تاثیری بر فرآیند امنیت‌سازی جهانی دارند؟» فرضیه مقاله این است که نهادهای

با هنجارهای مشترک قادر به تامین حداکثری روندهای امنیت جهانی هستند».

چارچوب نظری

تاکنون تعریف جامع، کامل و درعین‌حال همه‌پسند برای امنیت ملی ارائه نشده است. هر چند نبود تعاریف واحد درباره همه مقولات علوم اجتماعی صادق است اما درباره امنیت ملی به دلایل مختلفی واضح‌تر و روشن‌تر است. امنیت از جمله واژه‌هایی است که به لحاظ داشتن برخی شباهت‌ها با بعضی واژه‌های دیگر، دارای مفهومی سیال، متنوع و صورتی متغییر است و گستره بسیار وسیعی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. طبیعی است که ارائه تعریفی کامل و جامع برای این‌گونه مفاهیم کاری دشوار است. (بخشی، ۱۳۹۵: ۴۲)

امنیت در لغت از ریشه «امن» به معنای «در امان بودن» و «مصون بودن» از هرگونه تعرض و در «آرامش و آسودگی» بودن از هرگونه «تهدید» و «ترس» است. (معین، ۱۳۶۳: ۳۵۴) در مفهوم دینی، امنیت یکی از نعمت‌های خداوند است که بهشتیان در روز قیامت از آن برخوردار می‌شوند. (دخان: ۴۳-۵۲؛ انعام: ۱۲۶-۱۲۷)

برخلاف معنای لغوی امنیت، در حوزه معنای اصطلاحی آن، اجتماعی وجود ندارد و تعاریف اصطلاحی متفاوت و حتی متعارضی از آن ارائه شده است. یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که بیش از ۱۵۰ تعریف مختلف (از حیث معنا و بعضاً از نظر زبان‌شناختی) از امنیت وجود دارد. (افتخاری، ۱۳۷۷: ۲۷-۶۰) باین‌حال، به‌طور کلی، می‌توان امنیت را «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است» معنی کرد. (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۴) بوزان، یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، امنیت را حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی) تعریف می‌کند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲) به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که دو نوع گفتمان سلبی و ایجابی در مطالعات امنیت وجود دارد. باتوجه به اینکه «تهدید» و «ارزش» کلماتی بنیادین در مطالعات امنیتی است، اگر امنیت را با استفاده از کلمه «ارزش» معنا و تفسیر کنیم به گفتمان ایجابی و اگر در برابر کلمه «تهدید» معنا کنیم، به گفتمان سلبی امنیت پرداخته‌ایم. (افتخاری، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۸) تداوم همین تقسیم‌بندی را می‌توان در مطالعات امنیت ملی نیز دنبال کرد. در واقع مفهوم امنیت ملی به‌عنوان پرکاربردترین مفهوم در مطالعات امنیت است که از اضافه شدن واژه «ملی» به امنیت تشکیل می‌شود؛ یعنی بنا دارد امنیت را درباره یک ملت و برای آن مورد بحث قرار دهد.

به این ترتیب، برای پرداختن به مقوله امنیت ملی، باید به مسئله دولت-ملت نیز توجه کرد.

هرچند مسئله امنیت جوامع بشری بحثی به قدمت تاریخ زندگی بشر است اما این مفهوم، با مضمون کنونی آن، پس از قرارداد وستفاليا و تشکیل دولت - ملت‌ها، شکل گرفت. از طرفی، پایان جنگ سرد و تغییر فضای امنیتی جهان در دهه ۱۹۸۰ م، تغییراتی بنیادین در مطالعات امنیت ملی رقم زد. البته باید توجه کرد که امنیت تنها مفهومی نیست که، از طریق آن، می‌توان به درک مسئله امنیت ملی ناآشنا شد، از لحاظ سنتی اکثر مطالبی که به تحلیل و تعریف این مسئله پرداخته‌اند همواره روی مفاهیم قدرت و صلح متمرکز بوده‌اند و تا حدودی هنوز هم هستند. افکار کسانی که رویکرد ناظر بر قدرت را ترجیح می‌دهند مبتنی بر مکتب رئالیستی (واقع‌گرایی) در روابط بین‌الملل است و نویسندگانی مانند تئی. اچ. کارو هانس مورگنتا نمایندگان آن هستند. می‌توان استدلال کرد که قدرت هم‌گویی الگوی بنیادی توانایی‌های موجود در نظام بین‌المللی است، هم‌انگیزه اصلی رفتار نقش‌آفرینان صحنه آن است. اما کسانی که به رویکرد مبتنی بر صلح علاقه‌مند هستند، کم‌وبیش به آرای مکتب ایدئالیستی (آرمان‌خواهانه) متکی‌اند. آرمان‌خواهان استدلال می‌کنند که برداشت آنها، در مقایسه با دیدگاه پراکنده واقع‌گرایان، به ملاحظه جامع و کلی مسئله منجر می‌شود و درعین حال، توجه آنها مستقیماً بر مسئله بنیادی جنگ متمرکز می‌شود. از آنجا که جنگ مهم‌ترین تهدید مسئله امنیت ملی است، یافتن راه‌حلی بنیادین برای آن باعث حذف مسئله از صحنه بین‌المللی می‌شود. تا دهه ۱۹۸۰ م، این دو برداشت بر همه تفکرات مربوط به مسئله امنیت ملی حاکم بود. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴)

بوزان، به صورت مفصل، به تفاوت‌های این دو نوع نگاه پرداخته است. در بسیاری از موارد، دولت‌ها، حاکمان و سیاست‌گذاران امنیتی دوست ندارند تعریف واضح و درستی از امنیت ارائه دهند، تا بتوانند متناسب با شرایط، منافع خود را سنجیده و مفهوم امنیت را متناسب با منافع خویش بازتعریف کنند اما باید توجه کرد که لازم است متفکران و راهبردهای امنیتی تعاریف دقیق و جامعی برای مفاهیم امنیت و امنیت ملی در ذهن خود داشته باشند. بوث در این باره می‌گوید: «آن دسته از راهبردهای امنیتی که نمی‌خواهند بخشی از راه‌حل مسئله باشند، بدون شک، به‌طور روزافزون بخشی از مسئله را تشکیل می‌دهند. (Booth, 1979: 133)

نقش گسترده سیاست‌گذاران و دولت‌ها را در مبهم نگه‌داشتن مفهوم امنیت ملی نباید نادیده گرفت چرا که این ابهام بیش از هر چیز دیگری دست حکومت‌ها و سیاست‌گذاران امنیتی‌شان را باز می‌گذارد تا در صورت لزوم هرآنچه را که خوشایندشان نیست به‌عنوان مسئله امنیت ملی مطرح کنند و مشروعیت لازم را برای هر نوع اقدامی کسب نمایند. در واقع ابهام در تعریف دقیق مفهوم امنیت ملی برای سیاست‌مداران امکان توجیه را فراهم می‌کند. البته باید توجه کرد که

این موضوع، بعضاً، بسیار عقلانی است و در فضای کشمکش‌های جهانی نباید به آن خرده گرفت، اما باید به سمت‌وسویی حرکت کرد که، در حد توان، تعریفی هرچه دقیق‌تر و هرچه کامل‌تر از مفهوم امنیت ملی ارائه داد. بسیار جالب است که تهدیدات نظام بین‌المللی تقریباً همیشه آنقدر واقعی هستند که بتوان با اطمینان درمورد آنها اغراق کرد. حتی نیاز به امنیت ملی می‌تواند به‌عنوان دلیلی برای مسکوت گذاشتن آن مورد استناد قرار گیرد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۵) و حتی شاید بتوان این مسئله را نیز یکی از معماهای اصلی مطالعات امنیت ملی دانست؛ چراکه امنیت ملی مانع تعریف دقیق امنیت ملی در مطالعات امنیتی می‌شود. به‌هرحال، واضح است که دانش‌پژوهان و سیاست‌گذاران امنیتی به یک اندازه نیازمند آن‌اند که برای مواجهه با چالش‌های جهان آینده خود را آماده ساخته، طرح و برنامه‌ای خاص مهیا کنند. چنین به‌نظر می‌رسد که بدون اندیشه و طرحی برای آینده، هیچ ملتی نمی‌تواند امیدی به صیانت از امنیت خود داشته باشد. (Davis & Weeny, 2000: 1) اگر بخواهیم تعریفی جامع و کامل برای امنیت ملی ارائه دهیم، عبارت است از: امنیت ملی مصون نگه داشتن ارزش‌های حیاتی یک ملت در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعلی است که می‌توانند خاستگاه داخلی یا خارجی داشته باشند. همان‌گونه که در بررسی مفهوم امنیت دو نوع گفتمان ایجابی و سلبی وجود دارد، امنیت ملی را نیز می‌توان ناظر به این دو گفتمان بررسی کرد. گفتمان ایجابی بیشتر بر کسب ارزش‌ها تأکید می‌کند درحالی‌که در گفتمان سلبی بر نبود و مقابله با تهدیدات تأکید می‌شود.

تعریف مفاهیم

امنیت جهانی

در پی ناتوانی تئوری‌های روابط بین‌الملل به ویژه تئوری‌های امنیتی در پیش‌بینی تحولات منجر به فروپاشی نظام دوقطبی و ناکارآمدی مفاهیمی نظیر "امنیت ملی" و "امنیت بین‌المللی"، مفهوم "امنیت جهانی" به‌عنوان رویکرد جدید بررسی مسائل و موضوعات امنیتی مورد توجه محافل علمی و آکادمیک قرار گرفت. کارل یاسپرس در خصوص شرایط جدید بشر و امنیت جهانی در قرن بیست و یکم اینگونه می‌نویسد: "ما در آستانه تحول بزرگ تاریخی قرار داریم. دیگر آن جایی وجود ندارد؛ جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا تهدیدات و فرصت‌های تازه رویدن گرفته است. تمامی مسائل ضروری ما صبغه جهانی دارد. موقعیت فعلی ما، بشری و نه ملی است. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توجه متفکران به ابعاد غیرنظامی امنیت مثل تروریسم، حقوق بشر، محیط زیست، دموکراسی، آموزش و پرورش، مسائل دولت‌سازی و ملت‌سازی، فقر اقتصادی، ازدیاد جمعیت، جنگ‌های

داخلی به همراه مسائل سنتی یعنی خلع سلاح، کنترل تسلیحات بازدارندگی (بازدارندگی چند جانبه بعد از جنگ سرد) دفاعی افزایش یافت به طوری که "پیشنهادهایی ناظر برگسترده تر ساختن کانون توجه مطالعات امنیتی، از سوی محققان بسیاری همچون اولمان، بوزان، هافندورن، کولردزیچ و کگلی مطرح شده است. این عمده ضمن تصدیق این حقیقت که تهدیدات مطرح برای بقا یا رفاه ملی، محدود به تهدیدهای نظامی نیستند این مفهوم را تعمیم داده و مسائل عدیده پیش گفته را در آن گنجانده‌اند. (بالدوین، ۱۳۷۶: ۵۰) در پارادایم امنیت جهانی، افراد، سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی و سرانجام جمعیت جهانی به عنوان کانون جهانی هویت-ها، ترتیبات و مقررات اجتماعی نقش آفرین هستند. در این پارادایم اگر چه دولت‌ها نیز به عنوان یک بازیگر مورد توجه هستند ولی فضاهای سیاسی عمدتاً به محدوده انسان‌ها و جمعیت‌ها راه می‌یابد. با عنایت به تعیین فرد به عنوان مرجع امنیت در رویکرد امنیت جهانی، طیفی متنوع از تهدیدات را می‌توان متصور شد که محور آنها فرد باشد. در این دیدگاه تهدیدهایی چون گرسنگی، بیماری، ناتوانی و همه دیگر انواع مخاطرات، از ورشکستگی گرفته تا بیکاری جدی گرفته می‌شود. به هر حال امنیت جهانی مفهومی جامع و تجزیه‌ناپذیر است. به طوری که پطروس غالی دبیرکل وقت سازمان می‌گوید: "آسیب در لایه‌اوزون، بیشتر از یک ارتش ستیزه-جو، تهدید کننده انسان‌هاست. بیماری‌ها و خشکسالی همانند سلاح‌های جنگی ویران کننده هستند و تلاش‌های سازمان ملل برای استقرار صلح، ثبات و امنیت باید شامل موضوعات فراسوی تهدیدات نظامی نیز باشد تا بتواند قیدوبندهای جنگ و منازعات را از مفهوم امنیت بین‌المللی حذف نماید. (برترتن، ۱۳۸۰: ۴)

امنیت بین‌المللی

در شرایط جنگ سرد و به دنبال پردازش ابعاد گوناگون امنیت بوسیله مفهوم "امنیت ملی" و ناکارآمدی استراتژی امنیت ملی برای تامین امنیت کشورها و بدون توجه به امنیت سایر کشورها به‌ویژه تحت شرایط بازدارندگی هسته‌ای که امنیت یک کشور در رقابتی امنیتی با امنیت کشورهای دیگر قرار داشت؛ مفهوم "امنیت بین‌الملل" مطرح گردید. به عبارت دیگر حتی شکل تعدیل شده امنیت ملی نیز نمی‌توانست جلوی یک فاجعه هسته‌ای را بگیرد. لذا تأکیدها به جای پارادایم "امنیت ملی" بر پارادایم "امنیت بین‌الملل" قرار گرفت. از دهه ۱۹۸۰ با شکست تنش‌زدایی و حاکم شدن مرحله دوم جنگ سرد موجی جدید همراه با ایده وابستگی متقابل و برقراری رژیم‌های بین‌المللی آغاز شد. البته این موج نتوانست جایگزین موج اول یعنی بررسی امنیت در مفهوم مضیق گردد که این امر طبیعی بود؛ چون هنوز نظم حاکم، وستفالیایی و

رهیافت غالب، واقع‌گرایی بود. ولی تا حدودی در بررسی‌های پیشین امنیت، تعدیل ایجاد شد و همکاری‌های بین دولت‌ها براساس مجموعه‌ای از اصول، رویه‌ها، قوانین و هنجارها مورد تأکید قرار گرفت. در واقع، این موج در صدد استفاده از تغییر "امنیت بین‌المللی" به جای "امنیت ملی" بود. (بالدوین، ۱۳۸۶: ۴۹) زایش این موج احتمالاً بی‌ارتباط با شیوع رهیافت "نواقع‌گرایی" در مطالعه روابط بین‌المللی نبود. در این رهیافت، دولت-محوری رئالیسم حفظ شده ولی بر همکاری‌های بین دولت‌ها تأکید می‌شد و از طرفی، مفهوم "امنیت" به جای "قدرت" مطرح می‌شد که در بررسی‌های امنیت در این رهیافت بزرگ‌ترین تحول بود. در این موج تغییر و تحول جزئی از مطالعه امنیت ملی به امنیت بین‌المللی را شاهدیم. (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۱۸) بنابراین، مفاهیم در امنیت بین‌الملل برخلاف امنیت ملی حاکی از این است که امنیت یک کشور، پیوندی نزدیک با امنیت سایر دولت‌ها و دست‌کم با امنیت یک دولت دیگر دارد. دولت‌ها چنان در امور امنیتی خود به هم وابسته‌اند که اقدامات یکی به شدت بر امنیت دیگری تأثیر می‌گذارد. کیوهین و نای این ساختار را به هم وابستگی پیچیده خوانده‌اند. فرض آنان این است که وقوف به آسیب‌پذیری متقابل، به شکل‌گیری الگوهای منظم و تحول تدریجی رژیم‌ها می‌انجامد در واقع، نظریه‌های وابستگی متقابل و همچنین نظریه رژیم‌ها در پرتو این تحول شکل گرفتند.

تهدیدات امنیت بین‌المللی

۱- تهدیدات اقتصادی

فقر و توسعه نیافتگی مهمترین چالش‌های اقتصادی است که ممکن است ناشی از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی باشد یا از تخصیص ناعادلانه ثروت جهان در سطح بین‌المللی نشأت بگیرد. نظریه پردازانی چون آندره گوندر فرانک یا امانوئل والرشتاین معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل که قدرت‌های اقتصادی برتر جهان، طراح اصلی‌اش بوده‌اند، به شکلی است که در آن، مرکز به صورت مستمر، پیرامون را استثمار می‌کند. آنها پدیده‌هایی چون شرکت‌های چندملیتی را نیز نمایندگان استثمار جدید می‌دانند که نیروی کار، منابع و بازار کشورهای پیرامونی را به انحصار خود درآورده و استثمار می‌نمایند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴) در عرصه اقتصادی رقابت شدید بر سر منابع مواد خام، تکنولوژی‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی وجود داشت. در عرصه رقابت برای مواد خام، کشورهای قدرتمند برای دستیابی آسان به مواد و منابع خام مورد نیاز خود، در صدد تسلط و استثمار مستقیم و غیرمستقیم کشورهای دیگر بودند. علاوه بر این، در پی رشد تجارت جهانی و حذف موانع و ایجاد فضای رقابتی، رقابت تکنولوژیک جدی بین کشورها ایجاد شد.

۲- تهدیدات اجتماعی

تهدیدات اجتماعی و فرهنگی عمدتاً ریشه در تهدیدات اقتصادی دارد و از طرف دیگر نیز با تهدیدات سیاسی ارتباط پیدا می‌کند. معضلاتی چون مهاجرت‌های بی‌رویه غیرقانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر، جرم و جنایت و بزهکاری، فساد و ... چالش‌هایی است که هرچند توجه کمتری به آنها شده است، امکان زیادی برای رشد دارد. اکثر این بحران‌ها ریشه اقتصادی یا سیاسی دارند و می‌توانند به صورت تهدیدات سیاسی و اقتصادی تأثیر بگذارند؛

۳- تهدیدات نظامی

مداخلات نظامی و اقدامات تجاوزکارانه، بارزترین مصایق تهدیدات نظامی است.

۴- تهدیدات زیست محیطی

این تهدیدات به معضلاتی چون سوراخ شدن لایه اوزون، گرم شدن تدریجی کره زمین، از بین رفتن تدریجی جنگل‌ها، خشک شدن رودخانه‌ها، آلودگی آب رودخانه‌ها و دریاها به مواد شیمیایی، خشکسالی‌ها و ... اشاره دارد که در بروز بسیاری از آنها خود انسان به صورت مستقیم یا غیر-مستقیم نقش داشته است. کلیه این تهدیدات با هم در تعامل بوده و بر هم تأثیر می‌گذارند و غالباً مقوم همدیگرند. بنابراین در مدیریت این تهدیدات و رفع آنها نیز نباید به یکی از آنها محدود شد. در این راستا سیاست‌گذاری‌ها نیز باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و زیست محیطی تعریف شوند. نکته‌ای که همه محققان بر آن تأکید دارند این است که اقدام انفرادی در رفع تهدیداتی که بعد جهانی دارند، چندان ثمربخش نخواهد بود. رفع معضلات جهانی نیازمند همکاری‌های جهانی است. امنیت جهانی مستلزم اقداماتی فراتر از مرزهای دولت‌هاست زیرا امروز صیانت از انسانها به درون حاکمیت‌ها محدود نمی‌شود. بنابراین هیچ نهاد یا گروهی نمی‌تواند در قبال ناامنی دیگران بی‌تفاوت باشد. (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴)

تعاریف متضاد از ارزش‌های بین‌المللی

برخلاف ارزش‌های مورد تأکید در مفهوم امنیت ملی که عمدتاً بریقا، یکپارچگی و حاکمیت دولت استوار بود؛ ارزش‌ها در مفهوم "امنیت بین‌المللی" از وسعت و گستردگی بیشتر به‌ویژه در چارچوب توجه به امنیت سایر کشورها برخوردار شد. ارزش‌ها در چارچوب ایده جامعه بین-المللی برای کشورهای گوناگون متفاوتند. به عنوان نمونه اگر ارزش‌های بین‌المللی مورد تأکید قدرت‌های بزرگ مواردی نظیر حفظ وضع موجود، تولید ثروت بیشتر و وابستگی متقابل بیشتر باشد؛ برای کشورهای در حال توسعه این ارزش‌ها برهم خوردن نظم نابرابر موجود، کاهش پیامد-های استعمار و حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور مورد نظر است. بنابراین، رقابتی گسترده

بر سر توزیع ارزش‌ها در دو سطح کلان شمال و جنوب وجود دارد. همچنین رقابتی شدید بین کشورهای توسعه یافته بر سر توزیع ارزش‌های بین‌المللی وجود داشت که همه اینها تهدیدی علیه ارزش‌های جامعه بین‌المللی محسوب می‌شد. تعاریف متضاد از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند به طرق مختلف باعث تضعیف امنیت بین‌المللی گردد.

الف- گسترش روابط سیاسی و دیپلماسی: تعاریف مشترک از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند به گسترش ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک با دیگر کشورها و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی از جمله ارزش‌های مورد تاکید جامعه بین‌المللی بود که در صورت تداوم و نهادینه شدن این روابط می‌توان انتظار امنیت بیشتر را در عرصه بین‌المللی داشت.

ب- گسترش روابط اقتصادی و تجاری: تعاریف مشترک از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند به گسترش روابط اقتصادی و تجاری دوجانبه و چندجانبه در میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر منجر شده و این موضوع موجب پیشگیری از وقوع جنگ و خشونت میان کشورهایی می‌شود که به لحاظ اقتصادی به هم وابسته هستند.

پ- گسترش روابط فرهنگی: تعاریف مشترک از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند به گسترش روابط فرهنگی در قالب، توسعه روابط رسمی فرهنگی بین دولت‌ها، ارتقاء سطح مبادلات علمی و آموزشی، تاسیس مراکز فرهنگی، توسعه انجمن‌های دوستی در خارج از کشور، برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی، برگزاری همایش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و میزان مبادله استاد و دانشجو را تحت ارزیابی قرار داد که هریک ارزش‌های مورد تاکید امنیت بین‌المللی بودند.

ج- جلوگیری از جنگ و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی: تعاریف مشترک از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند در بین کشورهای توسعه یافته به دلیل حجم ارتباطات و مبادلات و همچنین بالا رفتن سطح آگاهی، سود جنگ به شدت کاهش یافته است. به عبارت دیگر، سطح بالای وابستگی متقابل اقتصادی میان دولت‌ها توسعه یافته نه تنها هزینه‌های جنگ را افزایش می‌دهد بلکه منافع صلح را فزون‌تر می‌کند. (جردیس، ۱۳۷۷: ۱۳۴) به هر حال، اگر چه حجم جنگ‌ها در کشورهای جهان سوم وابسته به دو اردوگاه شرق و غرب در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ زیاد بود ولی سیاست کلی در این دوره بر این بود که از شدت و تعداد جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی کاسته شود.

ح- رقابت سیاسی: تعاریف مشترک از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند یکی از حوزه‌های مهم در امنیت بین‌المللی که تلاش برای کنترل رفتار بازیگران دیگر کشورها است را کنترل نماید. هریک از ابرقدرت‌ها تلاش می‌کردند تا کشورهای بیشتر را به حوزه نفوذ بلوک خود جذب

کنند تا بتوانند در مقابل رقیب خود، توانمندی بیشتر را به نمایش بگذارند. حوزه دیگر رقابت، تلاش برای کنترل نهادهای بین‌المللی بود. از آنجا که انتظار می‌رفت نهادهای بین‌المللی از جمله نهادهای مربوط به سازمان ملل در جهت همکاری و گسترش امنیت بین‌المللی اقدام‌های موثر انجام دهند ولی عملاً ابرقدرت‌های شرق و غرب با دارا بودن حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل و همچنین با کنترل و نظارت دیگر نهادهای بین‌المللی، تلاش می‌کردند تا این سازمان‌ها را در خدمت منافع ملی خود به کار گیرند که همین رویه هم موجب ناکارآمدی عمده نهادهای بین‌المللی گردید.

خ- رقابت تسلیحاتی و نظامی: تعاریف مشترک از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند به کاهش رقابت‌های تسلیحاتی منجر شود. رقابت نظامی در دو سطح وجود دارد؛ کشورها از یک طرف در مسابقه جنگ‌افزارهای کشتار جمعی قرار دارند و روز به روز ابعاد ناامنی ناشی از تکثیر این سلاح‌ها، محیط بین‌المللی را آسیب‌پذیر می‌کند. از سوی دیگر، رقابت جدی بین کشورهای مختلف بر سر جنگ‌افزارهای متعارف نیز ادامه داشت به طوری که اکثر کشورهای جهان بسته به اینکه در معرض تهدیدات جدی قرار داشته یا در منطقه امنی قرار گرفته باشند به انباشت تسلیحاتی نظامی می‌پرداختند. (کازمی، ۱۳۸۸: ۲۰۱)

د- رقابت فرهنگی: تعاریف مشترک از ارزش‌های بین‌المللی می‌تواند در عرصه فرهنگی به گسترش امنیت بین‌الملل منجر گردد. البته رقابت بر سر اشاعه ارزش‌های ملی، جذب توریسم و کالاهای فرهنگی وجود دارد که در برخی موارد موجب تهدید مولفه‌های امنیتی می‌گردد.

تغییرات آب و هوایی

به نظر می‌رسد اولین و مهمترین دلیل برای طرح موضوع تغییرات آب و هوایی به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تحولاتی است که در سال‌های اخیر در مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی به وجود آمده است. دولت‌ها تا پایان جنگ سرد، عموماً مفهوم مضیقی از صلح و امنیت بین‌المللی را مدنظر داشتند که به مخاصمه بین دولت‌ها اختصاص پیدا می‌کرد. اما شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ امکان تلقی تهدیدهای غیرنظامی به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی را نیز به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۹۴ برنامه توسعه ملل متحد در مذاکرات خود به جای بحث امنیت بین‌المللی به امنیت بشری پرداخت و بدین ترتیب به‌جای تمرکز روی امنیت دولت‌ها، توجه خود را به امنیت و رفاه انسان‌ها معطوف داشت. در طول سال‌های دهه نود، مفهوم امنیت زیست‌محیطی نیز در کنار مفهوم امنیت انسانی شکل گرفته و بسیاری از نویسندگان به تبیین رابطه میان فرسایش محیط‌زیست و وقوع مخاصمات خشونت‌بار پرداختند

هم‌اکنون معاهده آب و هوایی پاریس در راستای تهدیدات آب و هوایی جهانی منعقد گردید تا از گسترش گازهای گلخانه‌ای که حیات در کره زمین را تهدید می‌کند ممانعت شده و کشورها سهم خود را از این مسئله (تولید گازهای گلخانه‌ای) بپردازند. ممکن است پیامدهای متفاوت تغییرات آب و هوایی در حوزه‌های مختلف، بستر وقوع درگیری و مخاصمه را در سطح داخلی و بین‌المللی فراهم آورد. این پیامدها تأثیرات متفاوتی روی هر دولت خواهد داشت. شاید برخی دولت‌ها برای مواجهه با نیازهای داخلی، نیازمند مساعدت‌های بهداشت عمومی بوده و برخی دیگر به دلیل تغییرات غیرمنتظره در رژیم تجارت جهانی، شاهد محدودیت‌هایی در صادرات خود باشند. ممکن است برخی دولت‌ها در برابر همسایه قدرتمند خود که خواهان منابع آنها است آسیب‌پذیر شوند. به همین ترتیب و در طول مدتی طولانی، تأثیرات منطقه‌ای بسیار متفاوت تغییرات آب و هوایی می‌تواند روی توزیع جهانی قدرت تأثیر بگذارد و پیامدهای غیرمنتظره‌ای در انتظار امنیت بین‌المللی باشد.

مولفه‌های گسترش امنیت در جامعه بین‌المللی

۱- ترویج حقوق بین‌الملل و پایبندی به آن: در پرتو تحولات قرن بیستم، عرصه حضور مداخله حقوق بین‌الملل توسعه چشمگیر پیدا کرد؛ به طوری که حقوق بین‌الملل از چارچوب الیگارشی و کلوپ بسته «ملل به اصطلاح متمدن اروپا» خارج شده و در حال تبدیل شدن به حقوق جامعه جهانی است. به هر حال، اگر چه در طول دوران جنگ سرد، حقوق بین‌الملل با عنایت به واقعیات و منافع دو قدرت برتر جهان شکل می‌گرفت ولی به هر حال نرم‌ها و هنجار-هایی را بنیان می‌گذاشت که تمسک به آنها می‌توانست حداقلی از نظم را در جهان حاکم نماید.

۲- برپایی نهادهای همکاری بین‌المللی: تاسیس و فعالیت سازمان ملل متحد و دهها آژانس تخصصی و ارکان فرعی وابسته به آن از مهم‌ترین روش‌های پیگیری و تامین امنیت ارزش‌های بین‌المللی هستند.

۳- تاسیس رژیم‌های بین‌المللی: رژیم‌ها در تمام مسائل مطروحه در نظام بین‌الملل از جمله ابعاد اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، حقوق بشر، کنترل تسلیحات، اقیانوس‌ها و دریاها کاربرد دارند. در واقع، رژیم‌ها را به عنوان ابزار و وسایلی در اختیار دولت‌ها می‌دانند. به طوری که اطلاعات موثق در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهند و آنها را از عواقب و بهای نقض سایر حقوق مالکانه آگاه می‌کنند. در واقع، رژیم‌ها به عنوان یک ابزار چرخ همکاری را بین دولت‌ها چرب می‌کنند و باعث می‌شوند آن عامل عدم اطمینان و نامعلومی که در نظام بین‌الملل وجود دارد، کاهش پیدا کند. (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

۴- برپایی نظام‌های امنیتی بین‌المللی: در هر دوره زمانی، یک نظام بین‌الملل شکل گرفته که ثبات و امنیت بین‌المللی را در آن دوره حفظ کرده است. در دوره مورد نظر نیز نظام دو-قطبی وجود داشت که دو ابر قدرت و مناسبات میان آنها محور سیاست‌های جهانی بود. در چنین نظامی هریک از دو ابر قدرت بر مجموعه‌ای از کشورهای متحد، مسلط است و با ابر قدرت دیگر برای اعمال نفوذ در کشورهای غیر متحد رقابت می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۳)

از خصایص این نظام آن بود که در آن سلاح و زرادخانه‌های اتمی نقش حساس ایفا می‌کردند. به طوری که وجود زرادخانه‌های اتمی احتمال خطر را تا حد ناپدید کردن هریک از دو طرف و اصولاً کل جهان افزایش می‌داد. به همین دلیل بود که نوعی بازدارندگی داوطلبانه از سوی هر دو ابر قدرت اعمال می‌شد زیرا هر دو ابر قدرت احتمال می‌دادند در صورتی که جنگی حتی به صورت محدود آغاز شود، هیچ تضمینی وجود ندارد که این خطر در جایی متوقف شود. (سیف‌زاده، ۱۳۷۰: ۷۷)

۵- کنترل تسلیحات (خلع سلاح): یکی از بنیادها حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کنترل تسلیحات اعم از سلاح‌های سنتی و متعارف و سلاح‌های کشتار جمعی بود. در طول دوران جنگ سرد، به خاطر رقابت شدید دو ابر قدرت به ویژه در عرصه تسلیحات و نظامی‌گری، پیشرفتی خاص در عرصه کنترل تسلیحات و خلع سلاح متعارف رخ نداد. به طوری که رقابت دو ابر-قدرت تا دهه ۱۹۶۰ و انعقاد معاهده منع جزیی آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۳ ناکام ماند. (ساعت، ۱۳۸۱: ۲۰۷) البته از آن پس، این روند با استحکام بیشتر استمرار یافت؛ به طوری که در عرصه چندجانبه و در قالب منشور ملل متحد انعقاد معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۶۵) و در محدوده روابط دوجانبه، امضا چند معاهده کنترل یا کاهش سلاح‌های استراتژیک بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا (ای.پی.ام و سالت ۱ و ۲) از جمله دستاوردهای فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات بوده است. مهم‌ترین نتایج موافقتنامه سالت میان آمریکایی‌ها و شوروی‌ها این بود که بالا گرفتن مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای را برای چند سال محدود کرد. (فرانکل، ۱۳۷۹: ۱۶۷)

۶- برپایی نهادهای اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای: به منظور تامین امنیت ارزش‌های جامعه بین‌المللی سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی منطقه‌ای نظیر سازمان تجارت جهانی، اتحادیه اروپا، نفتا، آسه.آن، اگو و دهها نهاد دیگر بین‌المللی و منطقه‌ای شکل گرفتند که هر یک از آنها گامی مهم و تعیین‌کننده در گسترش تجارت جهانی و افزایش ارتباطات اقتصادی و تجاری میان کشورهای عضو بوده‌اند به طوری که تقویت این همکاری‌ها موجب ثبات سیاسی

بین‌المللی نیز شده است.

نتیجه‌گیری

امنیت و قدرت در سال‌های بعد از جنگ سرد با نشانه‌های کاملاً متفاوتی همراه شده‌اند. امنیت به عنوان مهم‌ترین دغدغه دولت‌ها مطرح شد. چنین فرآیندی ناشی از تغییر در ماهیت نظام بین‌الملل و الگوی کنش بازیگران اصلی در سیاست جهانی است. حجم گسترده ادبیات موجود درباره امنیت را می‌توان در قالب سه پارادایم "امنیت ملی"، "امنیت بین‌المللی" و "امنیت جهانی" تحت بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. در اواسط دوران جنگ سرد ماهیت ارزش‌های مورد تأکید امنیت ملی در عمل کارآمدی خود را از دست داد و پارادایم "امنیت بین‌المللی" مطرح شد که در پرتو آن ارزش‌هایی جدید نظیر، گسترش روابط سیاسی و دیپلماسی، روابط اقتصادی و تجاری، روابط فرهنگی و جلوگیری از جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جایگزین ارزش‌هایی نظیر بقا، یکپارچگی سرزمینی، حاکمیت و استقلال ملی و افزایش قدرت ملی شد. تهدید مکرر امنیت بین‌المللی مانع از کارآمدی این پارادایم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی شد به طوری که پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، تلاش برای شکل‌دهی به یک نظم جدید بر مبنای توجه به نقش سازمان ملل متحد، احترام به حقوق بشر، از میان برداشتن سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم و حفظ محیط زیست آغاز گردید که این تلاش‌ها در پرتو پارادایم "امنیت جهانی" پیگیری شد. در پرتو پارادایم جدید ارزش‌های نهادی به ارزش فرد انسانی تبدیل شدند به طوری که ارزش‌هایی نظیر گسترش رعایت موازین حقوق بشر، سلامت روانی و جسمی افراد و توسعه مادی و معنوی آنها، حفظ هویت‌های قومی و فرهنگی، پاسداری از محیط زیست و تقویت فرهنگ صلح به عنوان ارزش‌های امنیت در جامعه جهانی مطرح شدند و موارد تهدید امنیت جهانی، به موارد نادیده گرفتن یا نقض ارزش‌های فوق‌الذکر منتهی گردید. حال در قالب پارادایم امنیت جهانی از میان عوامل متعدد تاثیرگذار بر تقویت صلح و امنیت بین‌المللی، از آنجا که بازیگران عرصه روابط بین‌الملل از تمرکز صرف بر دولت‌ها به سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای غیردولتی و جنبش‌های بین‌المللی و حتی افراد گسترش یافته و طیف موضوعاتی که می‌توانند در قالب مسائل امنیتی مطرح کرده‌اند بسیار گسترده شده‌اند به طوری که تهدیدات اجتماعی، تهدیدات اقتصادی، تعاریف متضاد از ارزش‌های بین‌المللی، تغییرات آب و هوایی فقر، بیکاری، تخریب محیط زیست، تروریسم، برخورد های قومی و نقض حقوق بشر به عنوان مصادیق موضوعاتی امنیتی در نظر گرفته شده‌اند. در این مقاله، تلاش شد تا تهدیدات و مولفه‌های تاثیرگذار در امنیت بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرند.

منابع فارسی

کتب

- اسنایدر، گریک‌ای (۱۳۸۴)، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سیدحسین محمدی منجم، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ - برترتن، شارلوت (۱۳۸۰)، در جستجوی پارادایم جهانی امنیت پس از جنگ سرد، ترجمه مهدی رحمانی

- بل، دانیال (۱۳۸۱)، جهانی سازان، ترجمف ندا امیدوار، نشر عدالت
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- پیتروشوارتز و همکاران (۱۳۸۰)، عصر شکوفایی: نگرشی به‌روند جهانی‌شدن اقتصاد و چالش‌های جهان در ۵۰ سال آتی، ترجمه ناهید سپهرپور، مهدیه صدام و معصومه محمدی ایرانق، تهران، نشر رخس

- خور، مارتین (۱۳۸۳)، جهانی شدن و جنوب، ترجمه احمد ساعی، تهران، نشر قومس
- زبینکو (۱۳۸۶)، انتخاب: سلطه یا رهبری، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران، نشر نی
- زکریا، فرید (۱۳۸۸)، آینده آزادی، ترجمه احمد عزیزی، تهران، نشر نی
- سایکینگ، تام (۱۳۸۱)، جهانی شدن ادیان خاص - خاص شدن ادیان، ترجمه طاهره فیضی، انتشارات ایران

مقالات

- ابراهیمی، شهرروز (۱۳۷۹)، از امنیت ملی تا امنیت جهانی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۱
- استیگلتیز، جوزف (۱۳۸۲)، به سوی پارادایم جدید توسعه، ترجمه، اسماعیل مردانی گیوی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸-۱۹۷، بهمن و اسفند
- امیدی، جلیل (۱۳۷۹)، حقوق بشر در دعاوی کیفری براساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۹
- بالوین، دیوید.آ (۱۳۷۶)، بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد، ترجمه، علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۷ و ۸
- میرارجمند، سعید (۱۳۸۱)، دین و تمدن در عصر جهانی شدن، گزارش گفت و گو، سال اول، شماره پنجم، شماره ۱۱-۱۳
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷)، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، راهبرد، سال سوم، شماره ۱۳